

بوده اند که شمار آنرا رسانده اند اگر شما نیز سید خدایان که شمار آنرا کرده  
 بودیم هیچ که نزدی بقضا نیز بسیار دیگری جو از این سید بر جا  
 که من برودم با رسول الله و می نیز بان جماعت سعایان رفت  
 انرا نیز آن زمان حال پیش آمد به پیش رسول صلی الله علیه و سلم  
 بارگشته رسول صلی الله علیه و سلم با ایشان گفت اگر میخان که شما  
 فرموده بودم منیت با هم کردی بقضا نیز سید سید رسیده  
 و نشانی بر اصحاب علیه کرد رسول صلی الله علیه و سلم علی رضی الله  
 عنه طلب کرد و فرمود که با این جماعت سعایان برودید و از آن  
 جاه آب بکیرید سلیمه این لاکوع رضی الله عنه گوید که بیرون آمدیم  
 مشکها برودنش و شمشیر نادر دست و علی رضی الله عنه در پیش  
 ما برقت و این رجرتا خودی گفت **اعوذ بالله من الجمل**  
 عن عرف جمل اهرت همویلا و او قدرت نیز از آنها بقول  
 و فرغست مع عرفها الطبوللا تا رسیدیم بان محل آن و از آن  
 و چون که سید الله و رسول بر ما مسمولی شد با خودی گفتیم که علی  
 چون آن دو کس باز نخواهد گشت می روی با کرد و گفت قدر

بر قدم من سید و از آنچه به پند من رسید که گزندی نشما نخواهد  
 رسید چون میان درختان در آمدیم انستهای عظیم افروختن  
 گرفت بی آنکه بهمیم باشد و سرهای بریده بی بدن سید آمد  
 و او از خهای هولناک میکردند چنانکه هوشش از بار برقت  
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بران سرها میگذاشت و می  
 در عقب من میاید و از جیب و دست منگرید که هیچ باکی  
 نیست در عقب و می میر فتم تا بان جاه رسیدیم یک  
 دلو در دستیم بر ابر این مالک رضی الله عنه یک دلو با دو دلو  
 آب کشید در لیسمان بست و دلو در جاه افتاد و از آنکجا  
 او از خنده و وضعه بر آمد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت  
 کیست که برود و از لشکر ما د لوی سید اصحاب گفتند  
 بهیچکس اطافت آن نیست که از آن درختان یکدزد  
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه میز بر میان بست و جاه فرود  
 آمد و آن خنده و وضعه که می آمد بر پاوت شد چون میان  
 جاه رسید بای وی با نگرند و بیضا و غلغله و دلوله عظیم

که قدم من سید